

منظری به روایت خودش

لغت، نه رحمت

امیر فیض- حقوقدان

سه شنبه ۵ ژانویه ۲۰۱۰

خنده دار ترین نمایشنامه ها آنست که گرگ ها میخوانند خود را میش نشان بدهند، آیا کافی است که گرگ فقط صدای میش درآورد، تا میش شود؟ داتسون

«تجلیل و بزرگداشت از افراد، درواقع از کیسه تاریخ بخشیدن است (بروزن ضرب المثل از کیسه خلیفه بخشیدن) تجلیل و ایجاد اعتبار ویا برعکس تحقیر و کسر اعتبار درحقیقت بیان کننده تاریخ یک ملت است. مورخ هرقدر با احتیاط ودقیق باشد معهذاً وقتی به نقطه چین های تجلیل ویا تحقیق رسید برایش دشوار است که بتواند از میان آن نقطه چین ها مسیر حقیقت را بیابد.»

مقصود از تقدیم این نقد شناسایی آخوند منتظری نیست بلکه توجه دادن به کسانی است که بدون توجه و استحقاق، از کیسه تاریخ سفره تجلیل و تمجید و تکریم از او گشوده اند. شاید این تحریر بتواند نشان دهد که درپس تصویری که از او ترسیم شده حقیقت دیگری نهفته است. چه زیبا و با معنا حکیم مولوی مارا هدایت می کند که صورت کسوت را از سیرت دیو تمایز دهیم؛

چه بسا دیو که در نقش ملانک نظر است

در پس پرده تصویر حقیقت دگر است

شبگرد براقیست بهرکس که فهم است

آن صورت کسوت که برآراسته اوراست

عوام، میل به تمجیدشان از درگذشتگان خیلی زیاد و تند و بی حساب است. اگر عامی مذهبی باشد، که همان صفت متشیع بودن و عمامه و عبا کافی است که فصل تجلیل را در حد تقدیس برای متوفی بگشاید.

یک نمونه تاریخی:

تاریخ اجتماعی می نویسد:

«پاره ای از ایرانیان به محض قبول دین اسلام گویا از تمام وجدانیات انسانی عواطف طبیعی منسلخ شدند، قتیبه بن مسلم باهلی، سردار معروف حجاج، که چندین هزار نفر از ایرانیان را در خراسان وماوراء النهرین کشتار کرد و در یکی از جنگها به سبب سوگندی که یاد کرده بود اینقدر از ایرانیان کشت که به تمام معنی کلمه از خون آنها آسیاب روان گرانید و گندم آرد کرد واز آن نان پخت و خورد و زنها و دخترهای آنها را در حضور آنها به لشگر عرب قسمت کرد،

قبر این شقی ازل وابد پس از کشته شدنش زیارتگاه قراردادند و همه برای تقرب به خدا و قضای حاجات تربت آن شهید را زیارت می کردند.» (صفحه ۵۵ جلد دوم تاریخ اجتماعی)

نمونه دیگر:

همین خمینی شقی تاریخ نوین ایران؛ عوام مذهبی از او قدیس ساخته اند و بدون توجه به ماهیت او، می بینید که چی می کنند، نذر می کنند؛ برایش کعبه ای ساخته اند که حتا اسلام آنرا حرام میدانند.

عوام غیر مذهبی:

عوام غیر مذهبی بیشتر بدنبال تملق و چاپلوسی از دیگران در زمان حیات هستند، جمال الدین اصفهانی بیتی دارد که وصف الحال موضوع است:

وز مدح سگی را صفت شیر کنی	هر لحظه زبان خود چو شمشیر کنی
تا این شکم گرسنه را سیر کنی	انسان دروغ را زبر وزیر کنی

جامه منور. مردم فهیم و عالم:

یکی از بزرگان فلسفه می گوید:

«چنانکه ظرف سفالین با صدایشان آزمایش می شوند و صیح آنها از شکسته آنها تمیز داده می شود، همچنین است انسان ها که با گفتارشان آزمایش می شوند و حقیقت آنها شناخته می گردد.»

حکیم مولوی می گوید:

واژه ها خود ستون گفتارند	این کفایت بود ز قول و مقول
ناصر خسرو هم بیتی مشابه با معنای واحد دارد:	
به بین باری که ایشان را چه گفتند	بدل یاقوت، یا خرمهره سفتند
حکیم مولوی بیتی دارد که ماخذ گفتگوی ماست:	
ای برادر تو همین اندیشه ای	مابقی تو استخوان و ریشه ای

هر سه فیلسوف بزرگ ما ملاک ارزیابی و شناخت ماهیت انسان هارا گفتار و عقیده، اندیشه، تفکر و امثال آنها دانسته اند حتا حکیم مولوی به روشنی بیان می کند که اگر اندیشه، اعتقاد و تفکرات انسان ملاک ارزیابی قرار نگیرد، پوست و گوشت و استخوان باید ملاک شناسائی قرار گیرد که آن هم می شود صورت مادی شخص نه ماهیت معنوی.

بنابراین ما هم در این تحریر صرفا در چهار چوب فلسفه رابطه گفتار و اندیشه و اعتقاد منتظری کار می کنیم تا ببینیم که عنوان قدیس و آزادیخواهی که ارزانی او شده برازنده اوست ویا از راه تملق و چاپلوسی و حضور عوام شرعی ویا خوشخدمتی به سیاست های بیگانه است.

اینجا یک اشاره کوتاهی بجاست و آن اینکه آیا عمل، ملاک ارزیابی شخصیت هاست و یا قول و گفتار و عقیده. علمای حقوق اسلامی، حق تقدم را به اعتقاد و قول گفتار داده اند چرا که فرض وجود اکراه در عمل و یا معیوب بودن اراده و یا اساسا وجود تقيه موانعی هستند که عمل را نمی تواند در ارزیابی افراد جایگزین اعتقاد نماید.

واما بعد منتظری از زبان خودش:

«همه کسانی که در جریان انقلاب بوده اند میدانند که در بین علمای زنده و علمای معاصر که شهید شده اند احدی را نمی توان پیدا کرد که مانند من به مرحوم امام نزدیک بوده و به اهداف ایشان خدمت کرده باشد» کتاب منتظری ۳۵۸

ناگفته پیداست که شرط این نزدیکی و خدمت کردن به اهداف خمینی «اشتراک و یکی بودن عقیده» خمینی و او بوده است. بنابراین ارزیابی شخصیت عقیدتی خمینی بدون منتظری و منتظری بدون خمینی محل اشکال است و آن دو یک اعتقاد، یک فکر، یک اندیشه، در دو جسم بوده اند.

لذا تجلیل از منتظری به اعتبار یکی بودن اعتقاد دینی و مذهبی مشترک آنان تجلیل از خمینی هم هست و تجلیل از همه آخوند هانی که هم عقیده خمینی بوده و هستند هم می باشد. اینکه گفته می شود: «آخوند خوب و بد ندارد» به اعتبار همین وحدت عقیده و وابستگی به مذهب تشیع است.^۱

اگر از نظر جسمانی آخوند شناسانی گردد، البته که لاغر و چاق، خوب و بد؛ داریم ولی بر مبنای اعتقاد، تفکر، اندیشه و مسائل معنوی آخوند قابل تفکیک نیست.

یکی نوشته است: «منتظری در مقابل خمینی ایستاد» ایستادن آخوند در مقابل هم یک امر تازه ای نیست. ۱۰۰۰ سال است که آنها در مقابل یکدیگر می ایستند و همدیگر را قبول ندارند، این حالت تفرعن آنها است ولی به اعتبار باور های مذهبی که ریشه ای واحد دارد؛ نمیتوان آنها را دسته بندی کرد مگر اینکه ملاک ارزیابی را تغییر بدهیم مثلا خصوصیات اخلاقی فردی راملاک بگیریم و به این نتیجه برسیم که برخی صبور و برخی غضبناک و برخی طماع، و برخی قانع و امثال آنها هستند.

۱- تنظیم قانون اساسی جمهوری اسلامی و منتظری:

میدانید بزرگترین مشکل حقوق جامعه سیاسی ایران که استیصال را بوجود آورده همین قانون اساسی جمهوری اسلامی است. اکنون ببینیم نقش منتظری در تنظیم این به اصطلاح قانون اساسی چه بوده است.

منتظری در کتاب خاطراتش راجع به قانون اساسی جمهوری اسلامی چنین نوشته است:

«متن این پیش نویس قانون اساسی را دولت موقت چاپ کرد و بما داد و اصرار هم داشت که همان متن را در مدت یکماه بنشینیم و تصویب کنیم و حتما ما می گفتیم کلماتی از آن را عوض کنیم می گفتند نه عینا همین متن را تصویب کنید. ما گفتیم اینکه نمی شود ما باید نظر خودمان را مطرح کنیم. در پیش نویس قانون اساسی اصل ولایت فقیه مطرح نبود. امام هم این متن را قبلا دیده بودند.

در ارتباط با قانون اساسی امام هیچ نفرمودند من و رئیس خبرگان بودم، امام حتی یکبار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یک جا اعتراض کنند که شما چرا چنان کردید. من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم، گویا ایشان می خواستند دخالتی در این مسئله نداشته باشند و بعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده رای دادند.» (۲۵۶ خاطرات منتظری)^۲

^۱ - آخوند خوب یک آخوند مرده است - ح-ک

۲- مسئله ولایت فقیه و منتظری:

در پیش نویس قانون اساسی مسئله ولایت فقیه مطرح نبود ولی آن موقع مسئله ولایت فقیه در جامعه مطرح بود کتاب ولایت فقیه آیت الله خمینی چاپ شده بود و نوعاً افراد کتاب ایشان را خوانده بودند و اجمالاً این معنا در ذهن همه بود که عالم بر غیر عالم مقدم است، خود من قبل از تشکیل مجلس خبرگان و رفتن به تهران پیش نویس قانون اساسی را که آقای حبیبی تنظیم کرده بود در قم مطالعه کرده و بعنوان مناقشه کتابچه ای بعنوان «مجموعه دوپیام» در تاریخ ۵۸/۴/۱ چاپ و منتشر کردم و در آن جزوه مسئله ولایت فقیه و ادله آن و ضرورت آوردن آن را در قانون اساسی متذکر شدم و این امر صدرصد محصول مطالعات و نظر خود من بود» (۲۵۳)

با مختصری که اشاره شد، رابطه فکری و اعتقادی منتظری با مسئله حاکمیت و ولایت فقیه و بطور کلی دموکرات و آزادیخواهی او معلوم شد و همچنین تقابل اعتقادی او با عدم مداخله مذهب و دین در سیاست و حکومت هم آشکار گردید.

درست است که اعتقاد و به حقانیت ولایت فقیه کاملاً هم آهنگ با اعتقاد خمینی و در نهایت منطبق با فلسفه اجتهاد و تشیع است ولی ملاحظه کردید که عامل اجرایی پیاده کردن ولایت فقیه تنظیم قانون اساسی که ساقط کننده، حق حاکمیت مردم است شخص منتظری بوده است.

استحقاق رحمت یا لعنت؟

اکنون می رسیم به این مجهول که چگونه می شود از چنین آدمی تجلیل کرد که عقاید او صدر صد مخالف تجلیل کننده است و مهم این است که عقاید او جنبه تنوری و نظر ندارد بلکه ولایت فقیه و سلب حق حاکمیت را در قانون اساسی مملکت پیاده کرده است. این تضاد را چگونه می توان تحلیل کرد، تنها در یک حالت ممکن است و آن این است که ضابطه فکر و اندیشه و اعتقاد را منظور نماییم و چون این امر خلاف ضابطه و بحث است یعنی نمیتوان منتظری را در این تحلیل از عقایدش جدا دانست راه نه چندان خوشایند این است که تجلیل کننده را فارغ از اندیشه، تفکر و اعتقاد بدانیم یعنی همان موقعیت را برای او قائل شویم که حکیم مولوی قائل شده است؛ یعنی مثنی پوست و گوشت و استخوان.

کسانی که پرچم جدائی دین از سیاست و حکومت را برافراشته و فساد این اختلاط را در حدی میدانند که اولین شعارشان همین سکولاریسم است چگونه از کسی تجلیل می کنند که عقیده دارد «جدائی دین از سیاست از سر نفهمی است و اسلام از سیاست و سیاست از حکومت در اسلام جدا نیست» (۴)

یا ادعای لائیک بودن دروغ است و یا تجلیل تحمیلی است گرچه فرض تحمیلی بودن تحلیل باورشود، ولی تجلیل در سطح جامعه کار خود را کرده است.

آیا از اهمیت سلب حق حاکمیت از یک ملتی کار کوچک و بی اهمیتی است؟؟ آیا در دنیا نظیر آنچه که منتظری به ملت ایران به وسیله قانون اساسی تحمیل کرده سابقه دارد؟؟ ابد، ابد.

آیا عمل منتظری یک فداکاری در راه ملت و کشور است و احترام به رشد فکری و بلوغ سیاسی مردم است و یا برعکس و یا منطبق بر همان قاعده «علما اعلمند، طلاب دانشجویان و بقیه مردم کف هستند» که خمینی هم مطلب را تحت عنوان صغار ملت و قیمومیت ولی فقیه نوشته است؟

^۲ - در واقع عقل ناقص او به مسائل حقوقی قد نمی داد، و نگران بود گندی بآب بزند به این منظور سکوت می کرده، یا از زرنگی می خواسته از سوی دیگران باشد و او مبری باشد. ح-ک

آخر، روشن بینی ما کجا رفته، آتش افکار ملاها که تا استخوان مارا سوزانده چطور فراموش شده که بازهم برای تجلیل از آنها سرو پا نمی شناسیم و مسابقه هم میدهیم.

آنچه که مارا نسبت به ملاها حساس کرده عقاید آنها است، ادعای حاکمیت آنها، ادعای مرجعیت آنها، ادعای تعلق حق حکومت به آنهاست و ما با این ها مبارزه می کنیم، نه با کفش و عمامه آنها.

چرا منتظری در پیاده کردن اصل ولایت فقیه حساس بوده است:

اینجا ممکن است این سوال مطرح شود که چرا منتظری تا این حد در مورد ولایت فقیه و اختیارات وسیع او در قانون اساسی مقاومت و پشتکار نشان داده تا آن حد که همانطور که خودش نوشته؛ «خمینی اساسا توجی به قانون اساسی نداشته و باز مجلس خبرگان هم خواستار قانون اساسی بدون ولایت فقیه بوده است»

پاسخ روشن است:

منتظری قائم مقام رهبر یعنی خمینی بوده است و با از بین رفتن خمینی قدرت رهبری به او منتقل می گردید. منتظری میخ حکومت و رهبری خود را به وسیله ولایت فقیه محکم میکرد. اگر خمینی بجای منتظری شخص دیگری را قائم مقام خود میکرد، محال بود که منتظری این تلاش را برای جای انداختن ولایت فقیه در قانون اساسی بنماید. اصرار منتظری در تدوین اصل ولایت فقیه برپایه تامین آتیه سیاسی و حکومتی خودش بوده است و بقول معروف برای یک دستمان قیصریه را که حقوق ملت ایران باشد به آتش کشید، دستمالی که به وسیله اربابش به گوشه ای پرتاب شد و رفت کنار.

قسمت دوم – مسئولیت ها و شرکت در جنایات

منتظری در کتابش اقرار و اعتراف کرده و می گوید:

«من قائم مقام رهبری بودم، من در این انقلاب سهم بودم، اگر یکنفر بیگناه در این جمهوری کشته می شد من مسئولم» (۳۴۶)

البته ناگفته هم مسئولیت متوجه قائم مقام رهبری بود، ولی اعتراف به آن مسیر مسئولیت و آثار آنرا روشنتر میکند.

۱- منتظری و نصب قضات دادگستری:

«انتخاب قضات در مرحله اول بعهده رهبر انقلاب بود و آقای خلخالی را خود ایشان نصب کردند ولی ایشان باتوجه به گرفتاری زیاد به من و آقای مشکینی فرمودند از طرف من شما دونفر این کار را انجام دهید – ما به ۱۰۰۰ قاضی مجتهد عاقل و عادل و آگاه به موازین حقوقی لازم داشتیم که ۱۰ نفر هم نداشتیم. بعدا مرحوم امام طی حکمی مقام اجتهاد قضاتی را که داوطلب برای شرکت در شورای عالی قضائی بودند در هر دو دوره به اینجانب واگذار کردند که هر دوره ۵ سال بود (۲۵۸)

حاشیه: علت اینکه به ۱۰۰۰ قاضی نیاز بود ولی ۱۰ نفر هم نبود این بود که قضات دادگستری یا دستگیر و یا از کار برکنار شده بودند (پایان حاشیه)

علم حقوق در باب مسئولیت می گوید: «اگر شخصی کسی را مامور کاری نماید که آن مامور صلاحیت و تخصص انجام آن کار را نداشته باشد آمر مسئول است»

در تاریخ می خوانیم کریمخان زند، وقتی مطلع شد که آشوب و هرج و مرج مازندران را فراگرفته زکی خان را به فرمانداری آنجا فرستاد، زکی خان دست به کشتار مردم و قساوت های بسیار کرد. کریمخان او را احضار و گفت چرا اینهمه جنایات کردی زکی خان گفت: «تو مرا میشناختی چرا مرا فرستادی».

این واقعه تاریخی دلیل آشنایی مردم با مشارکت در مسئولیت امر است و در تطبیق مورد منتظری در همه احکام و بی عدالتی هایی که در سالهای نخست پیروزی شورشیان رویداده مسئول مستقیم است. منتظری در باره قوه قضائیه زیر نظر خودش می گوید؛ از همه ارگان ها ضعیفتر و داغون تر تشکیلات قضائی است (همان قضات دادگاه ها و قضات دیوان عالی که انتخاب آنها با منتظری بوده است)

منتظری خود به مسئله مسئولیت و شعاع تسری آن آگاه و نوشته است:

«وقتی می بینیم که قاضی هشت نفر را بدون دلیل اعدام کرده است و بسا اموالی را مصادره میکند منکه جزء مسئولین و پایه گذاران انقلاب بودم نمیتوانستم بی تفاوت باشم. منتظری از قوا عمراً نقل می کند که گفته است: "اگر گوسفندی را در کنار شط فرات از یک کشاورزی غصب بگیرند روز قیامت من مسئول و باید جواب بدهم. (۲۹۰)

از آنجا که قرار این تحریر، از زبان منتظری است، لذا به مواردی اشاره می شود که خود منتظری آنرا بیان کرده نه آنچه که در زندان ها رویداده و جرائد و خبرگزاری ها آنرا اعلام کرده اند.

۱- گزارش اول:

«زندانیانی را دیدم که ایرانی و غیر ایرانی بودند که موهای سرشان ریخته دست و پاویا انگشت شکسته و دندان کنده و کسانی که آثاری بر بدن آنها بود دیده می شد. زنی که اهل مشهد بود میگفت در ماه رمضان امسال دستگیر شده و او را زدند تا سقط جنین کرده و دومورد هم ادعا کردند که آنها را زدند تا فوت کردند (عین عبارت است) و اینها در بین زندانیان عادی بندرعباس، سیرجان و غیره دیده می شد که میگفتند آثار باقیمانده بر اثر زدن با کابل برق و لگد و سوزاندن با فندک و به ماشین بستن و سوزاندن با نفت و گازوئیل است و یکی از زندانیان می گفت با جذب گازوئیلی عورتش را سوزانده اند. ضمناً بعضی ادعا میکردند که مدارک تائید پزشکی جزو پرونده است و برخی هم برای اثبات و پیگیری موضوع مشخصات خود را ذکر کردند» (۴۷۱)

۲- «ضعف شورای عالی قضائی و بالنتیجه دادگاه های انقلاب به حدی است که حتی افراد صادق و متعهدی که خود در متن آنها هستند می گویند اوضاع جاری زندان اوین و بسیاری از زندان های شهرستان ها از قبیل اعدام های بی رویه و احیاناً بدون حکم قضات شرع یا بدون اطلاع آنها و گاهی برغم مخالفت آنها و نا هماهنگی بین دادگاه ها و احکام صادره ... و حتی اعدام دختران ۱۳ ساله کاملاً ناراحت کننده و وحشتناک است» (۴۹۱)

۳- «آیا میدانید در زندان های جمهوری اسلامی به نام اسلام چه جنایاتی میشود که هرگز نظیر آن در رژیم شاه نشده است. آیا میدانید که عده زیادی زیر شکنجه ها کشته شده اند؟ آیا میدانید در زندان مشهد در اثر نبودن پزشک و نرسیدن به زندانیهای دختر جوان بعدا ناچار شدند حدود ۲۵ دختر را با اخراج تخمدان و یا رحم ناقص کنند.

آیا میدانید که در زندان شیراز دختری روزه دار را با جرمی مختصر بلافاصله بعد از افطار اعدام کردند؟

آیا میدانید که در برخی از زندان های جمهوری اسلامی دختران جوان را به زور تصرف [منظور از تصرف را حتما میدانید] کردند که در اثر شکنجه های بی رویه کور و یا فلج و یا مبتلا به درد های مزمن شده کسی به داد آنها نمی رسد؟

آیا میدانید که در برخی از زندان ها حتا از غسل و نماز زندانی هم ممانعت می کنند و در بعضی از زندان ها حتا از نور؛ هم برای زندانی دریغ دارند و آن هم نه یک روز و دوروز بلکه ماه ها؟؟» (صفحه ۵۱۱)

۴- «آمدند به من گفتند دونفر حکم اعدامشان صادر شده است یکی دختر خواهر حاج تقی رجانی دختر ۱۳ ساله که من خانواده آنها را بخوبی می شناختم و دیگری آقای لسانی که با مرحوم محمد ما خیلی دوست بود ... چون در سابق زمان شاه اگر کسی را میخواستند اعدام کنند دادگاه اول و دوم و حق فرجام خواهی بود و گاهی تا شخص شاه امضا نمی کرد حکم اجرا نمی شد، منم فکر کردم که حالا فرصت اقدام برای رهائی آن دونفر را دارم ولی فردای همان روز آمدند و گفتند آن دونفر را دیشب اعدام کردند» (۲۸۴)

۵- «آقای سید محمود کریمی به من گفت من یک پرونده را دیدم که یک قاضی؛ متهم را به ۶ ماه حبس و پرونده مشابه آن را دیدم که قاضی دیگری حکم اعدام داده بود.» (۲۸۴)

۶- «آقای کرم در ضمن گزارش پرونده پسر دکترا شریعت را خواند که او را اعدام کرده بودند، این بچه ۱۶ ساله بود.» (۲۸۵)

۷- «سید جعفر کریمی که مامور بازرسی زندان ها شده بود یک روز آمدو به من گفت: "ما رفته بودیم به زندان حصارک دیدیم جلوی یک اتاق یک گلیم ویتوی سیاه زده اند و داخل آن دری تاریک است که روز و شب تشخیص داده نمی شود حدود ۱۰ نفر در آن زندانی بودند رفتیم داخل و به یک دختر برخورد کردیم که نجاست خودش را می خورد از بس اذیتش کرده بودند دیوانه شده بود و باز هم او را در زندان نگهداشته بودند) معنای اذیت را که میدانید مقصود چیست!!؟»

۲- مقام های منتظری در رابطه با مسئولیت:

از آنجا که مسئولیت در رابطه با مقام و موقعیت افراد قابل ارزیابی است نگاه اجمالی به مقامات مسئولیت داری که منتظری خود اقرار به داشتن آنها دارد کار اضافی نیست:

(a) تعیین صلاحیت ائمه جمعه (۲۷۲)

(b) تعیین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران

(c) تعیین صلاحیت اعضای شورای عالی قضائی (۲۷۲)

(d) تعیین ائمه جمعه و قضات خارج از کشور از جمله افغانستان (۲۷۲)

(e) حق عفو زندانیان که «من می نوشتم از طرف حضرت آیت الله العظمی امام خمینی عفو گردید»

(f) تعیین شورای مدیریت حوزه علمیه قم

(g) نماینده ولی فقیه در دانشگاه ها

(h) تعیین موارد تعزیرات

(i) حکم اجرائی راجع به مفسد الارض

منتظری نوشته است بنظر من مفسد فی الارض در حکم اعدام موضوعیت دارد ولی امام آنرا کافی نمیدانسته (یعنی حکم اعدام را برای مفسد فی الارض لازم نمیدانسته) و چون در این مورد مراجعاتی به آیت الله موسوی اردبیلی شده بود، امام فرمودند که من فتوا بدهم.

موسوی اردبیلی رئیس شورای قضائی به خمینی می نویسد: «اعدام شخص مفسد که در نظر مبارک مورد احتیاط است به نظر آیت الله منتظری جایز است و این مسئله در محاکم قضائی مورد احتیاج است، اگر اجازه فرمائید طبق نظر ایشان عمل شود» (۴۶۳)

آیا کسی هست که تاثیر فتوای قتل مفسد فی الارض را در کشتار سریع هواداران رژیم سلطنتی کشور و شخصیت های سیاسی و نظامی را درک نکند، حتی خمینی نیز [بنا بر اعلام موسوی اردبیلی و شخص منتظری] در مسئله اعدام مفسد فی الارض قائل به احتیاط بوده ولی منتظری با فتوای خود مسیر کشتار های به اتهام مفسد فی الارض را شرعی ساخت.

آیا این جانور، لیاقت تجلیل را دارد؟!)

تجلیل از این جانور، به معنای حقانیت دادن به فتوا و نظر او در اعدام مخالفان حکومت است، حجت دادن به فعل اعدام کسانی است که جز احترام به قانون حاکم گناهی نداشته اند.

تعداد کسانی که به اتهام مفسد فی الارض و بنا بر فتوای منتظری اعدام شده اند صدها بار بیشتر از اعدام هائی است که خلخال حکم داده است.

منتظری و برنامه ریزی علیه آمریکا:

منتظری در نامه ای به خمینی پس از شرح مفصلی از نفوذ آمریکا و نیز به استناد اظهارات خمینی داور به مبارزه با استکبار آمریکا پیشنهاد می کند.

«باید برای مبارزه با آمریکا برنامه ریزی دقیقی بنمائیم من اطمینان دارم اگر مقام رهبری انقلاب دستور بدهند نیرو های انقلاب و هسته های مقاومت در داخل و خارج از کشور با تنظیم برنامه های حساب شده و منظم، منافع مادی و سیاسی و نظامی و اقتصادی آمریکا را هدف خواهند گرفت» (۵۰۶)

حاکمان در زمان معزولی جمله شبلی و بایزید شوند.

انسان وقتی پیرو و در مانده می شود، بطور طبیعی یک احساس شرم از اعمال نادرست و کثیف خود مینماید و غالباً فکر میکند که با ابراز ندامت و با توبه مسئولیت آنها هم لوٹ خواهد شد.

فاحشه ها وقتی پیر می شوند، عموماً توبه می کنند؛ توبه آنها قابل قبول است چراکه به کسی زیانی وارد نساخته اند. ولی اظهار ندامت و یا پشیمانی در موردی که حق الناس است چه سودی دارد. خود منتظری هم به این موضوع وارد است و نوشته است:

«چه فایده دارد گفتن ببخشید؛ یکروز که خدمت امام بودم و مسائلی را مطرح کردم ایشان شروع کردند به عذرخواهی که شما برج بلند اسلام هستید؛ شما مرا ببخشید که اشتباه شده است. بعد از همین ملاقات بود که احمد آقا به من گفت: "امام تاکنون از هیچکس عذرخواهی نکرده است" منم گفتم چه فایده ای دارد این عذرخواهی»

منتظری درست هم گفته است عذرخواهی و یا ابراز ندامت و یا توبه در مواردی است که حقی از کسی ضایع نشده باشد.

هدیان یک پیر مرد:

غالب از پیرمردان در سنین ۸۰ و برخی ۸۵ به بالا حکم بچه را پیدا می کنند، دهن بین می شوند فکر و هدایت دیگران را فکر خودشان تلقی می کنند و در نهایت در مقابل آن مقاومتی نمی کنند. در همین مواقع است که اطرافیان پیر مرد مقاصد خودشان را بردهان و فکر پیرمرد قواره می کنند.

منتظری در چنین موقعیتی قرارداد است و کسانی که قصد استفاده از او را داشتند تا در مقابل نظام اسلامی یک وزنه مذهبی هم داشته باشند، همان هائی که میخواستند بدهان او گذاشتند. منتظری در ۲۰ روز آخر عمرش یک تحلیل بسیار آبکی بر ولایت فقیه گذاشت که اعتبار آن در مقابل اصلی که در قانون اساسی پیاده کرده است و ۴ جلد کتابی که خودش مدعی است در باره ولایت فقیه نوشته است اعتبار باد یک پر مگس را هم ندارد.^۳

واز آنجا که جنبش خزه ها متکی به حمایت آمریکاست و مسئله گروگان گیری کارمندان سفارت یک سوال بزرگ در مقابل این حمایت است، در دهان او گذاشتند که گروگان گیری را هم کاری اشتباه قلمداد کند.

ابراز ندامت در مورد گروگان گیری کارمندان سفارت آمریکا:

منتظری بعد از ۳۰ سال از عمل گروگان گیری کارمندان سفارت، ده ویا ۱۵ روز به پایان عمر جنایتکارانه اش برای ایجاد حیثیت وابستگی جنبش خزه (سبز) ها به آمریکائیا گفت گروگان گیری کاری اشتباه بود و از واکنش بین المللی آن آگاه نبودم.

این چنین اظهار ندامت از سوی منتظری چه سودی دارد، آیا تزییع اعتبار جهانی ملت ایران و نیز از بین رفتن ۷ میلیارد دلار در سی سال قبل که امروز حداقل ۴۰ میلیارد دلار می شود با ابراز ندامت جبران پذیر است؟

اینکه منتظری بعد از ۳۰ سال آنهم بمناسبت دخالت صریح آمریکا در جنبش خزه ها یاد این غفلت افتاده است برای آدم های فهمیده معنای خاص خودش را دارد ولی ما نمیدانیم برای آقای اوباما که هذیان گوئی این آخوند را ببهای بسیار سنگینی تحویل گرفته است چه معنایی دارد.

آیا اگر بن لادن هم یک اعلامیه بدهد که ما نمیدانستیم که انفجار ساختمان های دوقلوی نیویورک آنقدر پر سرو صدا می شود و افکار عمومی را علیه ما تهییج میکند آن کار را نمیکردیم آیا اوباما به او لقب «گراند آیت الله» میداد و او را مشعلی برای آزادی ودموکراسی معرفی میکرد؟

ژنده پوش ویک آمریکائی:

ژنده پوشی فقر و پیری، از خرابه ای گذر افتاد، لاشه گاوی دید که لاشخور ها و سگان به اطرافش حلقه زده اند، مردی قوی هیکل و با البسه حکومتی بر لاشه گاو افتاده و میکوشد که از پستان گاو شیر بنوشد.

آن فقیر گفت: ای پهلوان این گاونیست لاشه گاو است و لاشه هم نر گاو است نه ماده، برخیز که کارت صواب نیست، پهلوان برخاست گفت، «تنکیو» اضافه کرد راست می گویم ما هم مال داریم وهم قوت ولی عقل نداریم، تا جایی که فرق گاو مرده و زنده را ندانیم بما پندی ده که ما از این مهلکه رها گردیم.

ژنده پوش این دوبیتی را برایش خواند:

طلب چه می کنی از این سراب آب زلال
که جز فریب، در این خاکدان هویدا نیست

به وادی دل خود جستجو کن حق را
که این مقام نکو کم زشاه ایران نیست.

^۳ - کسی این کتاب ها را ندیده است.. ادعا با اصل وجودی یک مطلب بسیار متفاوت است منتظری مدعی است.. ح-ک